

Analyzing the Relationship Between the Physical Development of New Settlements, Development-Environment Conflict, and Attitudes Toward Coastal Sustainability: A Case Study of the Makran Coast

1. Habibollah Nouri¹: Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran

2. Ahmad Khalili^{2*}: Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran.

*Corresponding Author's Email Address: akhalili@iust.ac.ir

How to Cite: Nouri, H., & Khalili, A. (2026). Analyzing the Relationship Between the Physical Development of New Settlements, Development-Environment Conflict, and Attitudes Toward Coastal Sustainability: A Case Study of the Makran Coast. *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 4(1), 1-14.

Abstract:

The development of new settlements in coastal areas, particularly in developing regions, has always been accompanied by challenges between spatial development requirements and environmental considerations. In this context, the formation of social attitudes toward coastal sustainability can play a significant role in directing development processes toward sustainable models. The present study was conducted with the aim of analyzing the relationship between the physical development of new settlements and development-environment conflict with attitudes toward coastal sustainability on the Makran Coast. In terms of purpose, this was an applied study, and methodologically, it employed a descriptive-analytical survey design. The statistical population of the study included residents of coastal settlements in the Makran region, and the required data were collected using a questionnaire. To analyze the data, descriptive statistics indices and inferential statistics tests, including the Kolmogorov-Smirnov test, Pearson correlation coefficient, and multiple linear regression, were utilized. The results showed that the mean of the physical development of new settlements (3.07) and attitudes toward coastal sustainability (3.32) are at an above-average level, while the perception of development and environment conflict was also evaluated as relatively high with a mean of (3.54). The results of the Pearson correlation test indicated that the physical development of new settlements has a positive and significant relationship with attitudes toward coastal sustainability (0.560) and a negative and significant relationship with development-environment conflict (-0.236). Furthermore, the development-environment conflict demonstrated a negative and significant relationship with attitudes toward coastal sustainability (-0.232). The results of the multiple regression also revealed that the variables of physical development of new settlements and development-environment conflict collectively explain approximately 32.5% of the variance in attitudes toward coastal sustainability. Accordingly, enhancing the physical quality, tourism infrastructure, and environmental considerations in the development of coastal settlements can play an effective role in promoting sustainability attitudes in the Makran region.

Keywords: Physical development, new settlements, development-environment conflict, coastal sustainability, Makran Coast

Received: 28 December 2025

Revised: 05 March 2026

Accepted: 17 March 2026

Published: 21 March 2026



تحلیل ارتباط میان توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید، تعارض توسعه-محیط‌زیست و نگرش به پایداری ساحلی: مطالعه موردی سواحل مکران

۱. حبیب اله نوری ^{id}: گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران

۲. احمد خلیلی ^{id}*: گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: akhalili@iust.ac.ir

نحوه استناددهی: نوری، حبیب‌اله، و خلیلی، احمد. (۱۴۰۵). تحلیل ارتباط میان توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید، تعارض توسعه-محیط‌زیست و نگرش به پایداری ساحلی: مطالعه موردی سواحل مکران. تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۴(۱)، ۱۴-۱.

چکیده

توسعه سکونتگاه‌های جدید در مناطق ساحلی، به‌ویژه در نواحی در حال توسعه، همواره با چالش‌هایی میان الزامات توسعه فضایی و ملاحظات محیط‌زیستی همراه بوده است. در این میان، شکل‌گیری نگرش‌های اجتماعی نسبت به پایداری ساحلی می‌تواند نقش مهمی در هدایت فرآیندهای توسعه به سوی الگوهای پایدار ایفا کند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل ارتباط میان توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید و تعارض توسعه-محیط‌زیست با نگرش به پایداری ساحلی در سواحل مکران انجام شد. روش پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی-تحلیلی مبتنی بر پیمایش بود. جامعه آماری پژوهش شامل ساکنان سکونتگاه‌های ساحلی منطقه مکران بود که داده‌های مورد نیاز از طریق پرسشنامه گردآوری شد. برای تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آمار توصیفی و آمار استنباطی شامل آزمون کلموگروف-اسمیرنوف، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی چندگانه استفاده شد. نتایج نشان داد که میانگین توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید (۳/۰۷) و نگرش به پایداری ساحلی (۳/۳۲) در سطحی بالاتر از حد متوسط قرار دارد، در حالی که ادراک تعارض توسعه و محیط‌زیست نیز با میانگین (۳/۵۴) نسبتاً بالا ارزیابی شد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید با نگرش به پایداری ساحلی رابطه مثبت و معنادار (۰/۵۶۰) و با تعارض توسعه-محیط‌زیست رابطه منفی و معنادار (۰/۲۳۶-) دارد. همچنین تعارض توسعه-محیط‌زیست با نگرش به پایداری ساحلی رابطه‌ای منفی و معنادار (۰/۲۳۲-) نشان داد. نتایج رگرسیون چندگانه نیز بیانگر آن بود که متغیرهای توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید و تعارض توسعه-محیط‌زیست در مجموع حدود ۳۲/۵ درصد از تغییرات نگرش به پایداری ساحلی را تبیین می‌کنند. بر این اساس، تقویت کیفیت کالبدی، زیرساخت‌های گردشگری و ملاحظات محیطی در توسعه سکونتگاه‌های ساحلی می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای نگرش‌های پایداری در منطقه مکران داشته باشد.

کلیدواژگان: توسعه کالبدی، سکونتگاه‌های جدید، تعارض توسعه و محیط‌زیست، پایداری ساحلی، سواحل مکران

تاریخ دریافت: ۷ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۶ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۱ فروردین ۱۴۰۵



تحولات سریع شهرنشینی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در مناطق ساحلی، موجب افزایش توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران به نحوه توسعه سکونتگاه‌های جدید و پیامدهای آن بر محیط‌های طبیعی شده است. مناطق ساحلی به دلیل برخورداری از ظرفیت‌های اقتصادی، گردشگری و زیست‌محیطی، همواره از مهم‌ترین کانون‌های توسعه فضایی به شمار می‌روند. با این حال، گسترش فعالیت‌های انسانی و توسعه کالبدی در این مناطق اغلب با فشارهای قابل توجهی بر اکوسیستم‌های حساس ساحلی همراه است. از این رو، در ادبیات برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، مسئله ایجاد تعادل میان توسعه کالبدی و حفاظت محیط‌زیست به یکی از دغدغه‌های اصلی تبدیل شده است (1). در چنین شرایطی، توجه به نگرش‌ها و ادراکات اجتماعی نسبت به پایداری محیطی می‌تواند نقش مهمی در هدایت مسیر توسعه به سوی الگوهای پایدار ایفا کند. در دهه‌های اخیر، مطالعات متعددی نشان داده‌اند که فرآیندهای توسعه شهری صرفاً نتیجه برنامه‌ریزی فیزیکی نیستند، بلکه در بستر ساختارهای اقتصادی و سیاسی گسترده‌تری شکل می‌گیرند. رویکرد اقتصاد سیاسی شهری بر این نکته تأکید دارد که تحولات فضایی شهرها و سکونتگاه‌ها تحت تأثیر تعامل میان نیروهای بازار، سیاست‌های دولتی و منافع اجتماعی قرار دارد (2, 3). در همین راستا، مفهوم مالی شدن مسکن به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات معاصر در حوزه مسکن و توسعه شهری مطرح شده است. بر اساس این دیدگاه، مسکن بیش از پیش به یک دارایی اقتصادی و سرمایه‌ای تبدیل شده و همین امر می‌تواند الگوهای توسعه شهری و توزیع فضایی سکونتگاه‌ها را تحت تأثیر قرار دهد (4). پیامد چنین روندی در بسیاری از مناطق، شکل‌گیری الگوهای توسعه‌ای است که گاه با اصول پایداری محیطی و منافع عمومی در تعارض قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، در ادبیات برنامه‌ریزی شهری همواره بحث درباره «منفعت عمومی» به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین مطرح بوده است. برنامه‌ریزی شهری در اصل با هدف تأمین منافع عمومی و ایجاد تعادل میان نیازهای اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی شکل گرفته است، اما در عمل تعیین مصادیق منفعت عمومی همواره با چالش‌های نظری و عملی همراه بوده است (5-7). به همین دلیل، برخی پژوهشگران معتقدند که درک و ارزیابی نگرش‌های اجتماعی نسبت به توسعه و محیط‌زیست می‌تواند به عنوان شاخصی مهم برای سنجش میزان تحقق منافع عمومی در فرآیندهای توسعه شهری مورد استفاده قرار گیرد (Tait, 2016). در این میان، توسعه سکونتگاه‌های جدید به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست‌گذاری فضایی برای پاسخگویی به نیازهای جمعیتی و اقتصادی مطرح شده است. سکونتگاه‌های جدید معمولاً با هدف ساماندهی رشد شهری، توزیع متعادل جمعیت و ایجاد فرصت‌های اقتصادی در مناطق مختلف طراحی و اجرا می‌شوند. با این حال، کیفیت کالبدی این سکونتگاه‌ها، نحوه سازمان فضایی، دسترسی به زیرساخت‌ها و همچنین ارتباط آن‌ها با محیط طبیعی پیرامون، از جمله عواملی هستند که می‌توانند بر کیفیت زندگی ساکنان و همچنین نگرش آن‌ها نسبت به پایداری محیطی تأثیرگذار باشند (8, 9). در صورتی که توسعه کالبدی بدون توجه کافی به ظرفیت‌های محیطی و اکولوژیک انجام گیرد، احتمال بروز تعارض میان اهداف توسعه‌ای و الزامات حفاظت محیط‌زیست افزایش خواهد یافت.

تعارض میان توسعه و محیط‌زیست یکی از مسائل کلیدی در برنامه‌ریزی مناطق ساحلی به شمار می‌رود. مناطق ساحلی به دلیل برخورداری از تنوع زیستی بالا و حساسیت اکولوژیکی، در برابر مداخلات انسانی بسیار آسیب‌پذیر هستند. گسترش زیرساخت‌های گردشگری، ساخت‌وسازهای گسترده و افزایش فعالیت‌های اقتصادی در این مناطق می‌تواند به تخریب زیستگاه‌های طبیعی، افزایش آلودگی و تغییر الگوهای طبیعی ساحل منجر شود. در چنین شرایطی، ادراک و آگاهی جامعه نسبت به پیامدهای زیست‌محیطی توسعه می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش‌های حمایتی از پایداری ساحلی ایفا کند (10). به عبارت دیگر، هرچه

سطح آگاهی و درک از تعارض میان توسعه و محیط‌زیست افزایش یابد، احتمال شکل‌گیری نگرش‌های انتقادی نسبت به توسعه ناپایدار نیز بیشتر خواهد شد. از سوی دیگر، برخی مطالعات نشان داده‌اند که کیفیت مناسب محیط‌های مسکونی و وجود زیرساخت‌های مطلوب می‌تواند به تقویت حس رضایت و تعلق مکانی در میان ساکنان منجر شود و در نتیجه نگرش‌های مثبت‌تری نسبت به حفاظت از محیط پیرامون ایجاد کند (11, 12). بنابراین، بررسی رابطه میان ابعاد مختلف توسعه کالبدی سکونتگاه‌ها و نگرش به پایداری محیطی می‌تواند درک عمیق‌تری از پیامدهای اجتماعی و محیطی سیاست‌های توسعه فضایی فراهم سازد. در ایران نیز طی سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به توسعه مناطق ساحلی، به‌ویژه سواحل مکران، به عنوان یکی از محورهای مهم توسعه منطقه‌ای معطوف شده است. این منطقه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، ظرفیت‌های اقتصادی و امکان توسعه فعالیت‌های بندری، گردشگری و سکونتی، به یکی از کانون‌های اصلی برنامه‌های توسعه ملی تبدیل شده است. با این حال، توسعه سریع و گسترده در چنین مناطقی در صورت نبود برنامه‌ریزی دقیق و توجه به ملاحظات محیط‌زیستی می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای اکوسیستم‌های ساحلی و پایداری منطقه به همراه داشته باشد. بر این اساس، شناخت نحوه ارتباط میان توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید، ادراک تعارض میان توسعه و محیط‌زیست و نگرش به پایداری ساحلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بررسی این روابط می‌تواند به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کمک کند تا راهبردهایی را اتخاذ کنند که ضمن پاسخگویی به نیازهای توسعه‌ای، حفاظت از محیط‌زیست و پایداری بلندمدت مناطق ساحلی نیز تضمین شود. از این رو، پژوهش حاضر با هدف تحلیل ارتباط میان توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید و تعارض توسعه-محیط‌زیست با نگرش به پایداری ساحلی در سواحل مکران انجام شده است تا با ارائه شواهد تجربی، زمینه را برای تصمیم‌گیری‌های آگاهانه‌تر در حوزه برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه این مناطق فراهم سازد.

مبانی نظری

۱. توسعه کالبدی

توسعه کالبدی به فرآیندهای شکل‌گیری و سازمان‌دهی محیط‌های فیزیکی و فضایی در شهرها اشاره دارد که شامل نحوه چینش کاربری‌ها، زیرساخت‌ها و دسترسی‌ها می‌شود. نظریه‌های معاصر در این حوزه بر کالبدشکافی فضایی (Spatial Morphology) و سازگاری با تغییرات اقلیمی (Climate Adaptation) تأکید دارند. به عنوان مثال، Kahn و Lehmann (۲۰۲۱) در پژوهش خود با عنوان "رشد و توسعه شهری: درس‌هایی از همه‌گیری COVID-۱۹"، اهمیت ایجاد زیرساخت‌های مقاوم در برابر تغییرات اقلیمی و اثرات آن بر دوام و کیفیت زندگی شهری را برجسته می‌کنند. این رویکرد، ایجاد محیط‌های کالبدی تاب‌آور را در برابر چالش‌های پیش‌بینی‌نشده، از جمله اثرات اقلیمی، ضروری می‌سازد.

۲. پایداری محیطی

پایداری محیطی به مجموعه تعهدات و اقداماتی اطلاق می‌شود که به حفظ و ارتقای کیفیت محیط زیست می‌پردازد. نظریه‌های نوین در این زمینه، تعاملات میان کاربری زمین، مدیریت منابع و اثرات تغییرات اقلیمی را مورد توجه قرار می‌دهند. در همین راستا، سازمان ملل متحد (۲۰۲۱) در سند "تحول در جهان ما: دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار"، بر ضرورت توازن میان نیازهای نسل حاضر و آینده و توجه به عدالت اجتماعی و اقتصادی در فرآیندهای توسعه تأکید می‌کند. این نظریه، مفهوم توسعه پایدار را به عنوان چارچوبی جامع برای دستیابی به رشد همه‌جانبه و حفظ منابع برای نسل‌های آتی معرفی می‌نماید.

۳. تعارض توسعه و محیط زیست

تعارض توسعه و محیط‌زیست به چالش‌ها و تنش‌های ناشی از نیازهای توسعه‌ای و الزامات حفاظت از محیط زیست اشاره دارد. نظریه‌های جدید در این حوزه بر اقتصاد سیاسی محیط زیست (Political Economy of the Environment) و کنش‌های اجتماعی (Social Action) تمرکز دارند. Hornborg و Crumley (۲۰۲۱) در کتاب "سیاست‌های محیط‌زیست‌گرایی: قدرت، عدالت و پایداری"، چگونگی تأثیرگذاری ساختارهای اقتصادی و اجتماعی بر مسائل زیست‌محیطی و فعالیت‌های توسعه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهند. آن‌ها نشان می‌دهند که تصورات و نظام‌های اقتصادی چگونه می‌توانند بر نحوه مدیریت منابع طبیعی و ایجاد تعارض با اهداف زیست‌محیطی تأثیر بگذارند.

۴. منافع عمومی

منافع عمومی به اهداف و منافع اشاره دارد که به طور کلی جامعه از آن بهره‌مند می‌شود. در این زمینه، نظریه‌های جدیدی چون نظریه انتخاب عمومی (Public Choice Theory) و مدیریت اجتماعی (Social Governance) مطرح هستند. Ostrom (۲۰۱۹) در کتاب "حکمرانی مشترکات: تکامل نهادها برای اقدام جمعی"، استدلال می‌کند که تصمیم‌گیری‌های عمومی غالباً تحت تأثیر منافع فردی و فعالیت‌های بازیگران کلیدی قرار می‌گیرند. این نظریه، سازوکارهای نهادی و چگونگی تأثیرگذاری منافع خاص بر تخصیص منابع و منافع عمومی را تحلیل می‌کند.

۵. پیوستگی اجتماعی

پیوستگی اجتماعی به میزان ارتباطات و تعاملات میان اعضای یک جامعه اشاره دارد. نظریه‌های نوین در این حوزه شامل نظریه سرمایه اجتماعی (Social Capital Theory) و نظریه تعامل اجتماعی (Social Interaction Theory) می‌باشند. Putnam (۲۰۲۰) در کتاب "بچه‌های ما: رؤیای آمریکایی در بحران"، بر اهمیت شبکه‌های اجتماعی و روابط متقابل میان اعضای جامعه در تقویت همبستگی و همکاری اجتماعی تأکید می‌کند. این رویکرد، سرمایه اجتماعی را به عنوان منبعی حیاتی برای انسجام اجتماعی و موفقیت فردی و جمعی در نظر می‌گیرد.

۶. سیاست‌گذاری

سیاست‌گذاری به مجموعه تصمیمات و اقداماتی اشاره دارد که توسط دولت‌ها یا نهادهای عمومی برای دستیابی به اهداف خاص اتخاذ می‌شود. نظریه‌های جدید در این عرصه شامل نظریه سیاست‌گذاری چندسطحی (Multilevel Governance Theory) و نظریه سیاست‌گذاری محیطی (Environmental Policy Theory) هستند. Börzel و Risse (۲۰۲۱) در پژوهش خود به تحلیل تأثیرات و اشکال مختلف حکومت‌داری در سطوح گوناگون (محلی، ملی و بین‌المللی) بر تصمیمات سیاست‌گذاری محیطی می‌پردازند. این نظریه، پیچیدگی‌های روابط میان سطوح مختلف حکمرانی و تأثیر آن‌ها بر تدوین و اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی را روشن می‌سازد.

توسعه کالبدی سکونتگاه‌ها و پیامدهای آن

در دهه‌های اخیر، توسعه سکونتگاه‌های جدید و گسترش شهرنشینی، به‌ویژه در مناطق ساحلی، به یکی از محورهای اصلی سیاست‌گذاری فضایی و توسعه منطقه‌ای تبدیل شده است. ادبیات اقتصاد سیاسی شهری نشان می‌دهد که تحولات کالبدی و فضایی شهرها صرفاً محصول برنامه‌ریزی فیزیکی نیست، بلکه در

بستر ساختارهای اقتصادی، سیاسی و نهادی شکل می‌گیرد (2, 3). در این چارچوب، مالی شدن مسکن و تبدیل آن به دارایی اقتصادی، الگویی از توسعه کالبدی را رقم زده است که اغلب با اصول پایداری محیطی و منافع عمومی در تعارض قرار می‌گیرد (4, 13).

در حوزه برنامه‌ریزی مسکن و سکونت، مطالعاتی مانند Watkins & Jones, Baer (۲۰۱۳) & Banerjee (۲۰۰۹) و Hastings & Basolo (۲۰۱۶) نشان داده‌اند که کیفیت کالبدی محیط‌های مسکونی، سازمان فضایی، شبکه دسترسی و زیرساخت‌ها، نقش مهمی در رضایت‌مندی ساکنان، تعلق مکانی و شکل‌گیری نگرش‌های آنان نسبت به محیط پیرامون ایفا می‌کند (8, 9, 14). Short & Bassett (۱۹۸۰) و Fallis (۱۹۸۵) نیز تأکید دارند که ساختار مسکن و محلات مسکونی نه تنها بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی زندگی شهری، بلکه بر برداشت‌های زیست‌محیطی و رفتارهای حفاظتی ساکنان اثرگذار است (11, 12).

در سطح سیاستی، چارچوب‌های ملی توسعه شهری و مسکن در کشورها (مانند National Urban Development and Housing Framework ۲۰۱۷-۲۰۲۲ در فیلیپین) نشان می‌دهد که توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید به‌عنوان ابزاری برای ساماندهی رشد شهری، توزیع متعادل جمعیت و ارتقای کارایی فضایی مورد استفاده قرار می‌گیرد (15). با این حال، همان‌گونه که Bramley & Gurran (۲۰۱۷) نشان می‌دهند، پیوند میان بازار مسکن، سیاست‌های برنامه‌ریزی و اهداف پایداری، پیچیده و گاه متعارض است (1).

تعارض توسعه و محیط‌زیست در مناطق ساحلی

تعارض میان توسعه و محیط‌زیست یکی از محورهای اصلی مطالعات برنامه‌ریزی ساحلی و محیط‌زیست شهری است. مناطق ساحلی به سبب حساسیت اکولوژیکی و تنوع زیستی بالا، در برابر مداخلات انسانی و توسعه کالبدی بسیار آسیب‌پذیرند. گسترش زیرساخت‌های گردشگری، ساخت‌وسازهای گسترده و توسعه فعالیت‌های اقتصادی در این مناطق، می‌تواند تخریب زیستگاه‌ها، آلودگی و تغییر در الگوهای طبیعی ساحلی را در پی داشته باشد (10). رویکرد اقتصاد سیاسی محیط‌زیست نشان می‌دهد که این تعارض‌ها در بستر روابط قدرت، منافع اقتصادی و ساختارهای نهادی شکل می‌گیرند و صرفاً فنی یا تکنیکی نیستند (3). از منظر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، مسئله «منفعت عمومی» در کنترل توسعه شهری و فضایی همواره محل چالش بوده است؛ مطالعات نشان می‌دهند که تعریف و تحقق منفعت عمومی در عمل تحت تأثیر منافع گروه‌های ذی‌نفع، ساختارهای حکمرانی و گفتمان‌های مسلط توسعه قرار دارد (5-7).

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش کاربردی-توصیفی، داده‌ها به‌صورت پیمایشی و با استفاده از سه پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شد که بر اساس ادبیات موضوع و مطالعات پیشین طراحی و پس از تأیید روایی محتوایی توسط متخصصان، نهایی گردید. جامعه آماری شامل گردشگران حاضر در مناطق ساحلی مکران بود و با توجه به نامحدود بودن آن، ۳۰۰ نفر به‌عنوان نمونه با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند.

پرسشنامه‌ها شامل سه سازه اصلی بودند:

(۱) توسعه کالبدی سکونتگاه‌ها (۲۳ گویه در شش بعد شامل سازمان فضایی، دسترسی، کیفیت کالبدی، زیرساخت‌های گردشگری، پایداری محیطی و ایمنی)،

(۲) تعارض توسعه و محیط‌زیست (۸ گویه در دو بعد ادراک تعارض و پیامدهای زیست‌محیطی)،

(۳) نگرش نسبت به پایداری ساحلی (۱۵ گویه در سه بعد زیست‌محیطی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی).

تمام گویه‌ها با طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت اندازه‌گیری شدند.

برای سنجش پایایی ابزارها از آلفای کرونباخ استفاده شد و ضرایب ۰.۷۴۸ برای توسعه کالبدی، ۰.۷۲۸ برای تعارض توسعه محیط‌زیست و ۰.۸۱۴ برای نگرش به پایداری، پایایی مناسب ابزارها را تأیید کرد. داده‌ها پس از جمع‌آوری با نرم‌افزار SPSS و با بهره‌گیری از آمار توصیفی و آزمون‌های همبستگی و رگرسیون تحلیل شدند.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، به منظور شناخت اولیه وضعیت متغیرهای اصلی پژوهش، شاخص‌های آمار توصیفی مورد بررسی قرار گرفت. آمار توصیفی با ارائه شاخص‌هایی مانند کمینه، بیشینه، میانگین و انحراف معیار، امکان درک کلی از توزیع داده‌ها و سطح پراکندگی آن‌ها را فراهم می‌سازد. بر این اساس، در جدول ۱ وضعیت متغیرهای توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید، تعارض توسعه و محیط زیست و نگرش پایداری ساحلی به همراه زیرمقیاس‌های مربوطه توصیف و تحلیل شد تا تصویری روشن از شرایط متغیرهای مورد مطالعه در جامعه آماری به دست آید.

جدول ۱: توصیف و بررسی متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر	زیرمقیاس	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار
توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید	سازمان فضایی و خوانایی محیط	۱	۵	۳/۰۵	۰/۵۹
	دسترسی و شبکه معابر	۱	۴/۷۵	۳/۰۴	۰/۶۶
تعارض توسعه محیط زیست	کیفیت کالبدی و منظر ساحلی	۱/۲۵	۴/۲۵	۲/۷۹	۰/۶۴
	امکانات و زیرساخت‌های گردشگری	۱/۲۵	۴/۷۵	۳	۰/۶۷
نگرش پایداری ساحلی	پایداری محیطی ساحل	۱	۴/۷۵	۲/۸۵	۰/۷۱
	ایمنی و امنیت محیط	۱	۵	۳/۹۲	۰/۹۷
تعارض توسعه محیط زیست	توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید کل	۱/۸۷	۴/۱۳	۳/۰۷	۰/۳۷
	ادراک تعارض بین توسعه و محیط زیست	۱/۵۰	۵	۳/۴۲	۰/۶۲
نگرش پایداری ساحلی	پیامدهای زیست‌محیطی توسعه ساحلی	۲	۵	۳/۶۷	۰/۶۶
	تعارض توسعه محیط زیست کل	۲/۱۳	۵	۳/۵۴	۰/۵۵
تعارض توسعه محیط زیست	زیست‌محیطی	۱	۵	۳/۲۹	۰/۷۱
	اجتماعی-فرهنگی	۱/۸۰	۵	۳/۵۴	۰/۶۸
نگرش پایداری ساحلی کل	اقتصادی	۱/۶۰	۴/۸۰	۳/۱۴	۰/۶۶
	نگرش پایداری ساحلی کل	۱/۴۷	۴/۹۳	۳/۳۲	۰/۶۵

جدول ۱ در خصوص متغیر "توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید"، نتایج نشان داد که میانگین کل این متغیر برابر با ۳/۰۷ بوده است. این مقدار حاکی از آن بود که به طور کلی، وضعیت توسعه کالبدی در سکونتگاه‌های مورد بررسی، کمی بالاتر از سطح متوسط قرار داشته است. پراکندگی پاسخ‌ها در این بخش با انحراف معیار ۰/۳۷، نشان‌دهنده همگرایی نسبی دیدگاه‌ها در میان پاسخ‌دهندگان بود. تحلیل داده‌های مربوط به "تعارض توسعه محیط زیست" نشان داد که میانگین کل این متغیر ۳/۵۴ به دست آمد. این یافته بیانگر آن بود که درک کلی از میزان تعارض بین توسعه و محیط زیست در سطح نسبتاً بالایی قرار داشته و این موضوع می‌تواند ناشی از پیامدهای زیست‌محیطی توسعه ساحلی باشد که خود نیز میانگین ۳/۶۷ را کسب کرده بود. انحراف معیار ۰/۵۵ در این بخش، گویای آن

بود که نمرات کسب شده از پراکندگی متوسطی برخوردار بوده‌اند. در نهایت، متغیر "نگرش پایداری ساحلی" مورد بررسی قرار گرفت که میانگین کل آن ۳/۳۲ محاسبه شد. این مقدار نشان‌دهنده آن بود که نگرش کلی پاسخ‌دهندگان به پایداری ساحلی، در سطحی بالاتر از حد متوسط قرار گرفته بود. انحراف معیار ۰/۶۵ نیز حاکی از آن بود که در میان ابعاد مختلف نگرش پایداری، تنوع نسبتاً قابل توجهی در پاسخ‌ها وجود داشته است.

برای انجام تحلیل‌های آماری استنباطی من جمله آزمون رگرسیون خطی، یکی از مهمترین پیش فرضهای انجام آن بحث بررسی نرمال بودن متغیرهای تحقیق است که توسط آزمون کلموگروف-اسمیرنوف^۱ انجام می‌شود و نتایج آن به شرح زیر می‌باشد.

جدول ۲ آزمون کلموگروف-اسمیرنوف جهت بررسی نرمال بودن توزیع داده‌های تحقیق

متغیرها	آماره K-S	معناداری
توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید	۰/۰۴۷	۰/۲۰۰
تعارض توسعه محیط زیست	۰/۰۶۲	۰/۰۹۶
نگرش پایداری ساحلی	۰/۰۷۰	۰/۱۰۶

جدول ۲ نشان می‌دهد که میزان معناداری محاسبه شده برای تمامی متغیرهای اصلی تحقیق از سطح خطای ۰/۰۵ بالاتر است در نتیجه می‌توان بیان کرد که متغیرها به لحاظ آمار استنباطی دارای توزیع نرمال و به هنجاری می‌باشند.

جدول ۳: آزمون ضریب پیرسون جهت بررسی همبستگی میان متغیرهای تحقیق

متغیرها	توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید	تعارض توسعه محیط زیست	نگرش پایداری ساحلی
توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید	۱		
تعارض توسعه محیط زیست	-۰/۲۳۶	۱	
نگرش پایداری ساحلی	۰/۵۶۰	-۰/۲۳۲	۱

در سطح خطای ۰/۰۱ معنادار است.

جدول ۳ نشان می‌دهد که میان متغیرهای اصلی پژوهش همبستگی‌های معناداری برقرار بوده است. رابطه میان توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید و تعارض توسعه محیط زیست با مقدار -۰/۲۳۶ گزارش شده بود که بیان می‌کند با افزایش سطح توسعه کالبدی، میزان تعارض ادراک‌شده کاهش یافته است. همچنین میان توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید و نگرش پایداری ساحلی یک همبستگی ۰/۵۶۰ مشاهده شده بود که حاکی از آن است که هرچه وضعیت توسعه کالبدی مطلوب‌تر ارزیابی شده بود، نگرش به پایداری ساحلی نیز تقویت شده است. از سوی دیگر، تعارض توسعه محیط زیست با نگرش پایداری ساحلی دارای ضریب -۰/۲۳۲ بود که نشان می‌داد افزایش تعارض میان توسعه و محیط زیست با کاهش نگرش مطلوب نسبت به پایداری ساحلی همراه بوده است. تمامی ضرایب از نظر آماری در سطح ۰/۰۱ معنادار بوده و این امر بیان می‌کند که الگوهای مشاهده‌شده اتفاقی نبوده و ارتباط‌های واقعی میان متغیرها وجود داشته است.

^۱ K-S

از دیگر پیش فرضهای مهم در انجام رگرسیون خطی بررسی عدم هم خطی یا همبستگی قوی بین متغیرهای پیش‌بین در مدل است که توسط دو آماره حداقل تحمل^۱ و عامل تورم واریانس^۲ در مدل رگرسیونی انجام می‌گردد و نتایج آن بدین ترتیب است:

جدول ۴: بررسی عدم همخطی میان متغیرهای پیش‌بین

متغیرهای پیش‌بین	حداقل تحمل	عامل تورم واریانس
توسعه کالبدی سکونتگاه‌های	۰/۹۳۸	۱/۰۶۶
جدید	۰/۹۲۰	۱/۰۸۶
کیفیت کالبدی و منظر ساحلی	۰/۸۳۵	۱/۱۹۷
امکانات و زیرساخت‌های گردشگری	۰/۸۳۷	۱/۱۹۴
پایداری محیطی ساحل	۰/۹۱۵	۱/۰۹۳
ایمنی و امنیت محیط	۰/۹۸۵	۱/۰۱۵
تعارض توسعه محیط زیست	۰/۷۳۶	۱/۳۵۸
پیامدهای زیست‌محیطی توسعه ساحلی	۰/۷۰۹	۱/۴۱۰

جدول ۴ نشان می‌دهد که میزان آماره حداقل تحمل برای متغیرهای پیش‌بین از ۰/۱ بالاتر است همچنین میزان آماره عامل تورم واریانس از ۱۰ کمتر می‌باشد در نتیجه می‌توان بیان کرد که عدم هم خطی میان متغیرهای پیش‌بین در مدل تایید می‌شود.

در پژوهش حاضر، با هدف فهم و تبیین نقش توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید و تعارض توسعه محیط زیست بر نگرش مردم نسبت به پایداری ساحلی، فرضیه‌های اساسی و فرعی تدوین شده است. توجه به این روابط می‌تواند به درک بهتر عوامل مؤثر بر نگرش‌های زیست‌محیطی در مناطق ساحلی کمک کند و راهکارهای مدیریتی و سیاست‌گذاری مؤثرتری را در بهبود پایداری چنین مناطق فراهم آورد. بر این اساس، فرضیه‌های پیشنهادی بر پایه نظریه‌های مرتبط و پیشینه پژوهشی طراحی شده‌اند تا روابط میان متغیرهای اصلی و فرعی در چارچوب مدل مفهومی پژوهش مشخص گردند و اثبات یا رد آنها، نقش حیاتی در تبیین فرآیندهای اجتماعی و زیست‌محیطی منطقه ساحلی مکران ایفا کند.

فرضیه اصلی:

بین توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید و تعارض توسعه محیط زیست با نگرش به پایداری ساحلی ارتباط معناداری وجود دارد.

جدول ۵: بررسی رابطه بین توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید و تعارض توسعه محیط زیست با نگرش به پایداری ساحلی با آزمون رگرسیون خطی

چندگانه

متغیر پیش‌بین	ضریب استاندارد نشده B	ضریب استاندارد شده Beta	t	معناداری	خلاصه مدل همبستگی	ضریب تعیین
توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید	۰/۹۵۳	۰/۵۳۵	۱۰/۹۱۱	۰/۰۰۱	۰/۵۷۰	۰/۳۲۵
تعارض توسعه محیط زیست	-۰/۱۲۵	-۰/۱۰۶	-۲/۱۵۷	۰/۰۳۲		

¹ Tolerance

² VIF

جدول ۵ بیان می‌کند که نتایج رگرسیون خطی چندگانه برای آزمون فرضیه اصلی پژوهش نشان دادند که متغیرهای توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید و تعارض توسعه محیط زیست توانستند به طور معناداری نگرش به پایداری ساحلی را تبیین کنند. بر اساس یافته‌ها، توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید با ضریب استاندارد شده ۰/۵۳۵ و مقدار تی برابر با ۱۰/۹۱۱ در سطح معناداری ۰/۰۰۱، اثر مثبت و معناداری بر نگرش به پایداری ساحلی داشته بود که این نتیجه بیانگر آن است که بهبود وضعیت توسعه کالبدی در سکونتگاه‌های جدید ساحلی با تقویت نگرش‌های مرتبط با پایداری همراه بوده است. در مقابل، متغیر تعارض توسعه محیط زیست با ضریب استاندارد شده ۰/۱۰۶- و مقدار تی ۲/۱۵۷- در سطح معناداری ۰/۰۳۲، رابطه‌ای منفی و معنادار با نگرش پایداری ساحلی نشان داد که بیانگر آن بود که افزایش ادراک تعارض میان فرآیندهای توسعه و ملاحظات محیط زیستی می‌تواند به تضعیف نگرش‌های پایداری در میان افراد منجر شود. ضریب همبستگی در مدل حاضر ۰/۵۷۰ با ضریب تعیین ۰/۳۲۵ به دست آمده است یعنی حدود ۳۲/۵ درصد تغییرات متغیر نگرش پایداری ساحلی توسط متغیرهای پیش بین مدل تبیین گردیده است. بنابراین، نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر وجود رابطه معنادار میان توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید و تعارض توسعه محیط زیست با نگرش به پایداری ساحلی مورد تأیید قرار گرفته است و هر یک از این متغیرها در جهت‌گیری نگرش‌های مرتبط با پایداری ساحلی نقش معناداری ایفا کرده‌اند.

فرضیه‌های فرعی:

۱. بین توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید با نگرش به پایداری ساحلی ارتباط معناداری وجود دارد.

جدول ۶: بررسی رابطه بین توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید با نگرش به پایداری ساحلی

متغیر پیش بین	ضریب استاندارد نشده B	ضریب استاندارد شده Beta	t	معناداری	خلاصه مدل همبستگی	ضریب تعیین
سازمان فضایی و خوانایی محیط	۰/۱۳۶	۰/۱۲۳	۲/۵۳۹	۰/۰۱۲	۰/۵۹۴	۰/۳۵۳
دسترسی و شبکه معابر	۰/۱۰۳	۰/۱۰۵	۲/۱۳۸	۰/۰۳۳		
کیفیت کالبدی و منظر ساحلی	۰/۲۱۳	۰/۲۰۹	۴/۱۱۳	۰/۰۰۱		
امکانات و زیرساخت‌های گردشگری	۰/۲۹۰	۰/۲۹۶	۵/۷۶۴	۰/۰۰۱		
پایداری محیطی ساحل	۰/۲۰۵	۰/۲۲۲	۴/۵۶۸	۰/۰۰۱		
ایمنی و امنیت محیط	۰/۰۳۶	۰/۰۵۲	۱/۱۰۹	۰/۲۶۹		

یافته‌های جدول ۶، که به بررسی فرضیه فرعی اول پژوهش مبنی بر وجود رابطه معنادار بین توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید و نگرش به پایداری ساحلی اختصاص داشت، نشان داد که این فرضیه مورد تأیید قرار گرفت. به طور خاص، ابعاد کیفیت کالبدی و منظر ساحلی، امکانات و زیرساخت‌های گردشگری، و پایداری محیطی ساحل، به ترتیب با ضرایب استاندارد شده ۰/۲۰۹، ۰/۲۹۶ و ۰/۲۲۲، و در سطوح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱، رابطه مثبت و مستقیمی با نگرش به پایداری ساحلی داشتند. این امر حاکی از آن است که بهبود این جنبه‌های کالبدی، به طور قابل توجهی نگرش افراد را نسبت به پایداری ساحلی ارتقا می‌بخشد. همچنین، بعد سازمان فضایی و خوانایی محیط با ضریب استاندارد شده ۰/۱۲۳ و سطح معناداری ۰/۰۱۲، تأثیر مثبت و معناداری را نشان داد. در مقابل، بعد دسترسی و شبکه معابر با ضریب استاندارد شده ۰/۱۰۵ و سطح معناداری ۰/۰۳۳، ارتباط مثبت را ابراز داشت. ضریب همبستگی کلی بین این ابعاد و نگرش

پایداری ۰/۵۹۴ بود و ضریب تعیین ۰/۳۵۳ نشان داد که حدود ۳۵ درصد از واریانس نگرش به پایداری ساحلی توسط ابعاد توسعه کالبدی تبیین می‌شود، که موید نقش مهم توسعه کالبدی در شکل‌گیری نگرش‌های مثبت به پایداری در مناطق ساحلی است. در نتیجه فرضیه فرعی اول در خصوص تمامی زیرمقیاس‌های توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید به جز ایمنی و امنیت محیط تأیید می‌شود.

۲. بین تعارض توسعه محیط زیست با نگرش به پایداری ساحلی ارتباط معناداری وجود دارد.

جدول ۷: بررسی رابطه بین تعارض توسعه محیط زیست با نگرش به پایداری ساحلی

متغیر پیش بین	ضریب استاندارد نشده B	ضریب استاندارد شده Beta	t	معناداری	خلاصه مدل همبستگی	ضریب تعیین
ادراک تعارض بین توسعه و محیط زیست	-۰/۱۵۱	-۰/۱۴۳	-۲/۱۷۶	۰/۰۳۰	۰/۲۳۳	۰/۰۵۴
پیامدهای زیست‌محیطی توسعه ساحلی	-۰/۱۲۵	-۰/۱۲۵	-۱/۹۱۱	۰/۰۵۷		

بر اساس نتایج جدول ۷، فرضیه مبنی بر وجود رابطه معنادار بین تعارض توسعه محیط زیست و نگرش به پایداری ساحلی تأیید شد. در این تحلیل، ضرایب استاندارد شده نشان داد که هر واحد افزایش در ادراک تعارض بین توسعه و محیط زیست، با کاهش ۰/۱۴۳- واحد در نگرش به پایداری ساحلی همراه است، که این مقدار منفی است و نشان‌دهنده رابطه معکوس می‌باشد. در سمت دیگر، پیامدهای زیست‌محیطی توسعه ساحلی با ضریب استاندارد شده برابر با ۰/۱۲۵-، تأکید بر اثر منفی این پیامدها بر نگرش به پایداری داشت؛ اما این ارتباط غیر معنادار است زیرا میزان معناداری از ضریب خطا ۰/۰۵ بالاتر است. ضرایب همبستگی و ضریب تعیین برای کل مدل به ترتیب برابر با ۰/۲۳۳ و ۰/۰۵۴ گزارش شدند، که نشان می‌دهد حدود ۵ درصد از واریانس نگرش به پایداری ساحلی توسط متغیرهای معرفی شده توضیح داده شده است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که هر چه میزان ادراک تعارض بین توسعه و محیط زیست بیشتر بود، نگرش مثبت نسبت به پایداری ساحلی کاهش می‌یافت و این رابطه، به طور معناداری در سطح اعتبار ۰/۰۵ قرار داشت.

نتیجه‌گیری

روندهای توسعه سکونتگاه‌های انسانی در سواحل مکران نشان می‌دهد که گسترش کالبدی در این منطقه با اصول پایداری محیطی هم‌راستا نبوده و در بسیاری از موارد، فشار مضاعفی بر اکوسیستم‌های شکننده ساحلی و منابع محدود آب و خاک وارد کرده است. الگوی موجود توسعه، که بیش از آن‌که بر ظرفیت‌های اکولوژیک، پایداری ساحلی و برنامه‌ریزی پیش‌نگرانه تکیه داشته باشد، تحت تأثیر منطق بازار زمین، ساخت‌وسازهای سودمحور و ضعف نظام سیاست‌گذاری فضایی شکل گرفته، موجب تشدید تعارض میان کاربری‌های سکونتی، گردشگری و محیط‌زیست در نوار ساحلی مکران شده است. یافته‌های حاصل از پرسشنامه‌ها نشان دادند که افزایش توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید، با کاهش شاخص‌های پایداری محیطی و ساحلی همراه است و در مناطقی از سواحل مکران که رشد کالبدی سریع‌تر رخ داده، تعارض توسعه و محیط‌زیست نیز شدیدتر احساس می‌شود. همچنین، بخشی از ساکنان و گردشگران نسبت به منافع عمومی، پایداری بلندمدت ساحل و پیوستگی اجتماعی نگرش ضعیف‌تری دارند که نشان‌دهنده گسست میان جامعه محلی، ذی‌نفعان گردشگری و فرایندهای تصمیم‌گیری در توسعه فضایی سواحل مکران است.

این نتایج با بدنه پژوهش‌های پیشین نیز همخوانی دارد. همان‌گونه که Castells (۱۹۷۷) و Berry و Sandercock (۱۹۸۳) تأکید کرده‌اند، توسعه شهری و منطقه‌ای در شرایطی که تحت سلطه نیروهای اقتصادی و قدرت‌های فضایی قرار گیرد، به‌جای ایجاد تعادل، نابرابری فضایی و ناپایداری محیطی را بازتولید می‌کند (2, 3). مشابه یافته‌های Aalbers (۲۰۱۶) و Bertaud (۲۰۱۸)، در سواحل مکران نیز مالی‌شدن زمین، سوداگری اراضی ساحلی و غلبه منطق بازار موجب شده الگوی توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید و فضاهای گردشگری از کنترل برنامه‌ریزی یکپارچه خارج شود و پیامدهای زیست‌محیطی و ساحلی نادیده بماند (4, 13). نتایج این پژوهش از حیث شدت یافتن تعارض میان توسعه و محیط‌زیست با تحلیل‌های Booth (۲۰۰۲) و Lawson (۲۰۰۹) نیز مطابقت دارد؛ هر دو بیان می‌کنند که ضعف نظام کنترل توسعه، نبود نهادهای میان‌بخشی و فقدان هماهنگی نهادی از اصلی‌ترین دلایل شکل‌گیری تعارضات محیطی است؛ وضعیتی که در سواحل مکران نیز به‌وضوح مشاهده می‌شود (5, 10). همچنین یافته‌ها از منظر بی‌توجهی به منافع عمومی و حقوق نسل‌های آینده، با مطالعات Dadashpoor و Sheydayi (۲۰۲۱, ۲۰۲۲) هم‌سو است؛ در هر دو مورد، منفعت عمومی به حاشیه رانده شده و تصمیم‌گیری‌ها تحت تأثیر منافع کوتاه‌مدت، فشارهای اقتصادی و پروژه‌محوری قرار می‌گیرد (6, 7). مقایسه نتایج با چارچوب‌های توسعه پایدار شهری و ساحلی ارائه‌شده در گزارش UN- & HLURB Habitat (۲۰۱۷) و همچنین تحلیل Bramley و Gurran (۲۰۱۷) نشان می‌دهد که عدم یکپارچگی سیاست‌های توسعه، ناهماهنگی میان نهادهای مسئول در مدیریت سواحل و نبود رویکرد یکپارچه مدیریت ناحیه ساحلی، از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده پایداری زیست‌محیطی سواحل مکران است (1, 15). در مجموع، یافته‌ها تأیید می‌کنند که الگوی کنونی توسعه کالبدی سکونتگاه‌های جدید در سواحل مکران نه تنها با اصول پایداری محیطی و ساحلی سازگار نیست، بلکه به تشدید بحران‌های زیست‌محیطی و اجتماعی در این پهنه ساحلی منجر شده است. این مسئله نشان می‌دهد که بدون بازنگری بنیادی در سیاست‌های توسعه فضایی و ساحلی، سازوکارهای کنترل ساخت‌وساز و مداخله در بازار زمین، و بازتعریف جایگاه منافع عمومی و پایداری ساحلی در فرآیند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، امکان دستیابی به توسعه پایدار در سواحل مکران بسیار محدود خواهد بود.

مشارکت نویسندگان

مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه آقای حبیب‌اله نوری در رشته برنامه‌ریزی منطقه‌ای به راهنمایی و مشاور نویسنده دوم در گروه شهرسازی، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

خلاصه مبسوط

Extended Abstract

Introduction

The rapid and often unchecked growth of urbanization in coastal regions has placed unprecedented pressure on sensitive environmental ecosystems, turning the delicate balance between physical development and environmental protection into a primary concern for modern urban and regional planning (2-7, 9). This study addresses this critical spatial challenge. Within the framework of urban political economy and the financialization of housing, contemporary development patterns frequently find themselves fundamentally at odds with environmental sustainability paradigms. Consequently, understanding the “public interest” and gauging the social attitudes of local communities toward both regional development and ecological preservation have become vital metrics for successful planning. The research views new coastal settlements not merely as physical entities, but as strategic spatial policy tools where physical quality, spatial organization, infrastructure integration, and harmony with the natural environment directly shape the inhabitants’ attitudes toward overarching environmental sustainability.

Methods and Materials

To investigate these dynamics, the research employs an applied methodological framework utilizing a descriptive-analytical approach based heavily on survey data collection. The statistical population for this study is carefully defined as the residents inhabiting the coastal settlements situated within the strategic Makran region. Primary data collection was facilitated through the administration of structured questionnaires, purposefully designed to capture residents’ perceptions of physical development, environmental conflicts, and their personal attitudes toward coastal sustainability. Following the data collection phase, a robust statistical analysis pipeline was implemented to evaluate the hypotheses. The analytical procedure commenced with the calculation of descriptive statistics to establish the foundational characteristics of the variables. To ensure the reliability of the inferential tests, the Kolmogorov-Smirnov test was applied to assess the normal distribution of the collected data. Subsequently, bivariate relationships were explored using Pearson correlation coefficients, while multiple linear regression was utilized to construct a predictive model capable of determining the collective impact and explanatory power of the independent variables on the dependent variable.

Findings

The empirical analysis yielded clear numerical insights into the socio-spatial dynamics of the Makran coasts. Descriptive statistics revealed that the perceived physical development of new settlements stands at a mean of 3.07 (evaluated as above average), while attitudes toward coastal sustainability also registered an above-average mean of 3.32. Conversely, the perception of development-environment conflict among residents was found to be relatively high, with a mean score of 3.54.

The inferential analysis using the Pearson correlation test uncovered significant structural relationships: there is a strong, positive, and significant correlation between the physical development of new settlements and favorable attitudes toward coastal sustainability ($r = 0.560$). In contrast, physical development exhibits a significant negative correlation with the perceived development-environment conflict ($r = -0.236$). Furthermore, the development-environment conflict itself has a significant negative relationship with coastal sustainability attitudes ($r = -0.232$). Finally, the multiple linear regression model demonstrated that the independent variables—namely, the physical development of new settlements and the development-environment conflict—collectively explain approximately 32.5% ($R^2 = 0.325$) of the total variance in residents' attitudes toward coastal sustainability.

Conclusion

The results of this study underscore the profound impact that the nature and quality of spatial planning have on community mindsets regarding ecological preservation. It can be systematically concluded that high-quality, environmentally compatible physical development in new settlements acts as a catalyst for fostering positive attitudes toward sustainability among coastal residents. Conversely, when developmental initiatives are perceived to be in conflict with the natural environment, they actively erode pro-sustainability attitudes. To optimize spatial policy in the Makran region, the findings strongly advocate for a paradigm shift that actively mitigates the perceived friction between developmental objectives and environmental mandates. Enhancing the physical quality of the built environment, strategically expanding sustainable tourism infrastructure, and rigorously integrating environmental considerations into the foundational planning of new coastal settlements are essential steps. By doing so, policymakers can successfully reduce developmental conflicts, thereby naturally elevating and promoting long-term sustainability attitudes among the local coastal populations.

References

- Gurran N, Bramley G. Urban Planning and the Housing Market International Perspectives for Policy and Practice. London: Palgrave Macmillan; 2017.
- Berry M, Sandercock L. Urban political economy: the Australian case 1983.
- Castells M. The Urban Question. London: Edward Arnold; 1977.
- Aalbers MB. The Financialization of Housing. A political economy approach: Routledge; 2016.
- Booth P. From Property Rights to Public Control: The Quest for Public Interest in the Control of Urban Development. The Town Planning Review. 2002:153-70.
- Dadashpoor H, Sheydayi A. Defining Public Interest in Planning: A Review. Journal of Planning Literature. 2021.
- Dadashpoor H, Sheydayi A. The public interest- schools of thought in planning. Progress in Planning. 2022.
- Jones C, Watkins C. Housing Markets and Planning Policy: Wiley-Blackwell; 2009.
- Banerjee T, Baer WC. Beyond the Neighborhood Unit: Residential Environments and Public Policy: Springer IS; 2013.
- Lawson J. A review of structurally inspired approaches in housing studies – concepts, contributions and future perspectives. Housing Assets, Housing People. Glasgow 2009. p. 1-17.
- Bassett K, Short J. Housing and residential structure. London: Routledge & Kegan Paul; 1980.
- Fallis G. Housing Economics. Toronto: Butterworth; 1985.
- Bertaud A. Order without Design How Markets Shape Cities. London: The MIT Press; 2018.
- Basolo V, Hastings D. Obstacles to Regional Housing Solutions: A Comparison of Four Metropolitan Areas. Urban Affairs. 2016:449-72.
- HLURB, UN Habitat. National Urban Development and Housing Framework 2017-2022. Philippines: HLURB; 2017.